



www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۰
۲۱ و ۲۲ رجب ۱۴۴۲ • ۲۳ فوریه ۲۰۲۲
سال نوزدهم • شماره ۴۲۲۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۱۲
اذان صبح فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۱

فardashargh@gmail.com

*روزنامه‌رو*

شکارچیان غیرقانونی در گروه‌های ۱۰ نفره به جزیره آشوراده هجوم آوردند و پرندگان مهاجر را قتل عام کردند. عکس: مهدی محبی‌پور، میزان



چالش‌های قرن

## اقتصاد؛ زیربنای مغفول فرودستی زنان



سیمین کافمی

عموما فرودستی زنان به فرهنگ نسبت داده می‌شود و این عامل در تحلیل ستم جنسیتی چنان برجسته می‌شود که گویا تغییر فرهنگ یک‌باره زندگی زنان را از این روی فرودستی به آن روی رهایی می‌غلطاند. برجسته‌شدن فرهنگ موجب می‌شود نقش تعیین‌کننده‌های دیگر مثل اقتصاد پنهان شود و کمتر در توضیح مسئله زن به حساب بیاید. تاکید بر فرهنگ در شکل‌دهی به وضعیت زنان موجب می‌شود زنان به‌مثابه توده همگنی دیده شوند که به یک نسبت از ستم جنسیتی آسیب می‌بینند؛ اما چنین برداشتی که متضمن نادیده‌گرفتن زیربنای اقتصادی است. عملا مسئله زن را به گرهی فروبسته و ناگشودنی تبدیل می‌کند؛ چراکه تغییر فرهنگ امری نیست که به‌راحتی و با آنچه در لفاظی‌های مرسوم «فرهنگ‌سازی» خوانده می‌شود، ممکن باشد. در هر مسئله‌ای که فرهنگی خوانده می‌شود، ناگزیر باید به دنبال کنارزدن گل‌ولای نشسته بر زیربنای اقتصادی آن بود.

در پرداختن به مسئله زن، توجه به اقتصاد از دو جهت مهم است؛ یکی اینکه تغییر مبنای اقتصادی و دگرگونی شیوه تولید در یک جامعه به ناگزیر تغییرات فرهنگی را رقم خواهد زد و از سوی دیگر نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی موجب می‌شود زنان کمتر به‌عنوان توده‌ای همکن دیده شوند. وقتی خطوط تمایز طبقاتی پررنگ می‌شوند، آن‌گاه مشخص می‌شود که الزاما همه زنان به یک نسبت تحت تأثیر فرهنگ مردسالاری قرار نمی‌گیرند و بر حسب منابع و امکاناتی که در اختیار دارند، میزان آسیب‌پذیری‌شان متغیر است. در ایران یک سده اخیر تحولات مهم اقتصادی و سیاسی رقم خورده که حیات اجتماعی زنان را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ اما آنچه بیشتر به چشم آمده، دیدگاه نظام‌های سیاسی به زنان و حقوق آنان بوده است و اینکه وضعیت اقتصادی چگونه بر زنان و حقوق فردی و اجتماعی آنها تأثیر گذاشته، عموما از نظر دور مانده است.

در دوره پهلوی اول وجه تولید شهری در ایران را وجه تولید خرده‌کالایی صنایع دستی و وجه تولید سرمایه‌داری صنعتی جدید تشکیل می‌داد و دولت پیشگام گسترش توسعه سرمایه‌داری در کشور بود. این شیوه تولید جدید، زندگی زنان در جامعه شهری را تحت تأثیر قرار داد. از طرفی ورود زنان به حوزه‌های آموزش و اشتغال را به دنبال داشت. درحالی‌که ورود زنان به این دو عرصه به معنی شکل‌گیری هویت جدیدی از زن در جامعه ایران است و اندک‌اندک زن مردان عرصه عمومی پدیدار می‌شود که از تصویر مردان زن سنتی فاصله می‌گیرد؛ اما با گذشت یک سده این پاگذاشتن زن مدرن به عرصه عمومی تقریبا در کام اول متوقف شده؛ چراکه نه عمومیت پیدا کرده و نه رهایی زنان را به ارمغان آورده است. در واقع تغییرات اقتصادی دوره پهلوسو که گمان می‌رود مواهبی برای زنان به همراه داشته، آن‌قدر محدود و ناچیز بوده که غیر از کسر کوچکی از زنان طبقه

اروپایی و وارداتی به سر بگذارند، زنان تهیدست قادر به پرداخت پول کلاه هم نبودند؛ بنابراین انزوا، خانه‌نشینی و حتی خودکشی سرنوشت زانی بود که به لحاظ طبقاتی در برابر رفع حجاب اجباری بیشتر آسیب‌پذیر بودند. در دوره پهلوی دوم نیز برای شکل‌گیری الگویی از زن ایرانی که دست‌کم به لحاظ ظاهری به زن غربی شبیه است و در کوچ و خیابان حضور دارد، تلاش شد. زنی که در این دوره از قید حجاب، آزادشده به نظر می‌رسید، به اقتضای سرمایه‌داری در حال رشد، به سمت نقش مصرف‌کننده سوق داده می‌شد و هم‌زمان رهایی و آزادی او به کلیشه‌های زنانگی و مجموعه آداب آن الصاق می‌شد. بعد از انقلاب نیز با وجود تغییر در محتوای ایدئولوژیکی که مبنای هدایت جامعه قرار گرفته، این نقش زن مصرف‌کننده همچنان حفظ شد. به‌عنوان مثال درحالی‌که چادر مشکی به‌عنوان حجاب برتر معرفی می‌شود و زنان به استفاده از آن ترغیب می‌شوند، این واقعیت کمتر بازگو می‌شود که واردات و قاچاق چادر چه منافع و عوایدی برای دست‌اندرکاران این تجارت به همراه دارد. واقعیت این است که در سده اخیر که نوع پوشش به‌مثابه مانیجی رهایی یا تعالی زنان معرفی شده؛ در پشت پرده، منافع اقتصادی شرکت‌ها یک عامل تعیین‌کننده بوده، چه منافی چه نصیب صنایع پوشاک و کلاه اروپایی می‌شده و چه عوایدی که از واردات و فروش چادر مشکی به جیب برخی رفته و می‌رود.

کوتاه سخن آنکه وضعیت اقتصادی جامعه تأثیر مستقیم و مهمی بر وضعیت زنان دارد و سیاست‌های اقتصادی حکومت‌ها در رهایی زنان از ستم جنسیتی دخیل هستند. استقلال اقتصادی که بالاترین حد تعالی او در خانه و خانواده تعیین شده است؛ ازاین‌رو محدودیت بر ورود زنان به بازار کار، اصلی‌ترین سیاست اقتصادی بوده که درمورد زنان دنبال شده است. در طول چهار دهه هیچ‌گاه نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۸ درصد فراتر نرفته و مشارکت اقتصادی زنان به‌مثابه تهدیدی برای خانه‌نشین‌ماندن زنان و فرارفتن از نقش‌های سنتی مادری و همسری درک شده است. در این دوره با وجود افزایش چشمگیر زنان تحصیل‌کرده و تقاضای اشتغال، بازار کار رسمی ظرفیت محدودی برای زنان داشته و بخشی از زنان به ناچار جذب بازار کار غیررسمی شده‌اند و آنچه نصیب‌شان شده، مشاغل ناپایدار، پاره‌وقت، کم‌درآمد و فاقد هر نوع مزیت بوده است.

یکی از موضوعات مربوط به زنان در سده اخیر که همواره در حوزه عمومی درمورد آن بحث می‌شود، پوشش زنان است؛ اما وجه اقتصادی مرتبط با این موضوع نیز عموما نادیده گرفته شده است. ازجمله در پرداختن به کشف حجاب در دوره رضاخان به تعیین‌کننده‌های اقتصادی آن اشاره نمی‌شود و عموما بحث درباره رهایی‌بخش‌بودن یا سرکوبگرانه‌بودن چنین اقدامی است. اغلب این واقعیت مغفول می‌ماند که به لحاظ طبقاتی کشف حجاب پیش از اجباری‌شدن، مورد استقبال زنان متجدد طبقه متوسط شهری قرار گرفته بود که نیازی به اجبار حکومت نداشتند. اجبار و سرکوب برای برداشتن حجاب بیش از همه متوجه زنان تهیدست شهری بود که علاوه بر تحمل سرکوب، باید هزینه بدون حجاب ظاهرشدن در انظار عموم را نیز پرداخت می‌کردند. اگر زنان اشراف و اعیان می‌توانستند برای کاهش شرم از برهنه‌بودن سر، کلاه‌های

چند شب پیش به دعوت یکی از بازیگران صاحب‌نام به تماشاخانه‌ای ررقم که ساعت هشت شب اجرا داشت. دیرتر شروع شد چون پیش از آن یک اجرای دیگر بود و شنیدم که پیش از آن دو اجرای دیگر هم بوده و تصورم این بود که آن اجرا آخرین اجرای آن سالن و آن شب است اما چه خیال باطلی؛ تشویق به پایان نرسیده دو راهنما؛ در حال «هی‌کردن تماشاگران بودند!» گیسوه بعدی به‌صورت فست‌موشن در حال چیدن صحنه بود….

آن کاراز ششم‌اعماره سه سالن داشت و اگر میانگین در یک شبانه‌روز ۱۲ اجرا داشته باشد، می‌توان گفت: کاسیبه خوبی بود. کاراز خوبی بود، بارکینک طبقاتی خوبی بود اما دریغ از ذره‌ای فرهنگ… در نگاه اقتصاد باز این تماشاخانه موفق است؛ یوقه‌اش فعال، گالری‌اش فعال، سالن‌هایش فعال و روی کاغذ اقتصاد این تماشاخانه دارای تراز مثبت مالی است اما از نظر اقتصاد هنری یک لکه سیاه بر پرده‌های تاریک است که یک قرن از عمرش می‌گذرد و این محل موقت اجرا مطلقا در فهرست اهداف خود نه به استقرار گروه فکر می‌کند، نه به طراحی صحنه و نه به طراحی اجرای یک اثر! فرمول این کسب تئاتری این است: تخصیص سالن‌ها در فصول‌ها در قبال دریافت وجه/تخصیص سالن‌ها با فاصله چندین نیم‌ساعت به گروه‌های تئاتری و دریافت درصد کمتری از گروه‌ها/حتما شرط هم شده نمایش باید حداقل زمان برای تعویض نور و صحنه … را داشته باشد!

اما از ورای این آشوب می‌توان پی برد که تئاتر خواهان دارد. گران است، پس خواهانش خانواده‌ها نیستند؛ چون یک خانوار چهارنفری باید یک میلیون تومن بسلفند که نمایشی را در این قبیل تماشاخانه‌ها ببینند، هزینه رفت و برگشت، هزینه بلیت، خورد و خوراکی که خواسته و ناخواسته ولو برای یک شب آشپزخانه را از کار می‌اندازد و اگر زمانی شعار «اول ساندویچ بعد سینما» جا افتاده بود، حالا بعهدش پیتزا می‌چسبد و تئاتر اگر در سید خاتون جای نداشته باشد، به‌زودی اهمیت همه‌جانبگی خود را از دست می‌دهد. هر چند نوعی تئاتر معروف به تئاتر «آزاد» که معادل تئاتر «بی‌خیالیست»، هنوز تماشاگران خود را دارد؛ خانواده می‌روند تا دو ساعت ریسه بپزند و گروه تئاتر شعارشان این است: «خلق را خوش کنیم و خوش باشیم»، «بزن بر طبل بی‌عاری که آن‌هم عاری‌اند».

تئاتر اهمیت همه‌جانبگی خود را از دست می‌دهد. تئاتر دیدن فرزندانشان سر کیسه را شل می‌کنند. هرچند در دوران کرونا تمام این کسب‌وکار تا آستانه نابودی رفت اما نتهتا در تهران بلکه در مشهد و شیراز و چند شهر دیگر تئاتر حداقل از نظر مالی -بخوانید اقتصاد نیم‌بند- علم استقلال به دست گرفته و رونقی داشت و دارد. برای ادامه این رونق نسبی تماشاخانه‌داران به هر حيله رهی پیش پای جماعت تئاتری می‌گذارند؛ برو دوتا سلبریتی بیار، کهنه‌فوتبالستی، کهنه‌کشتی‌گیری - از آن نوع از آلبیمو تا فرش و شامپو برایش فرقی ندارد- یا برو یک عده جوان عاشق بیار که از دیوار راست هم بالا می‌روند تا دیده شوند. اینها حتی پول هم می‌دهند! غرض اینکس به صدسال با تمام این بازار اشتفه کم یا بی‌صاحب شعله‌های تئاتر نه تنها فروکش نکرده بلکه خودش را با شرایط سازگار کرده است، کتاب تئاتری بازار دارد، سایت‌های فروش بلیت دارد. تئاتر آنلاین - بخوانید شبانه‌آلین - در روزنامه‌ها حداقل یکی از روزها صفحه ویژه دارد و هرچند سیما با صحنه قهر است و تئاتر را پشت گوش انداخته است اما هم صدای یا همان رادیو، هم کانال نمایش دارد هم به سراغ کارگردان‌ها و بازیگران و نمایش‌نامه‌نویسان می‌رود و در یک سوسویس پن - نگاه سریع دوربین - عرصه خالی نیست اما.

آنچه بر سر سفره خانواده‌های تئاتری قرار می‌گیرد،



باشد، واقعا بستگی به تعریف واژه «مهم‌ترین» دارد؛ ازاین‌رو به ذکر رخدادهایی که از دیدگاه نویسنده مهم بوده‌اند، پرداخته شد. اگرهم به سؤال فوق با عینک خوش‌بینی پاسخ داده شود، باید فهرستی از مهم‌های خوب هم ارائه شود. در صد سال اخیر هنوز هم ملی‌شدن صنعت نفت نسبت به سایر مهم‌های مثبت اقتصادی در مقام مهم‌ترین رخداد قرار دارد. اگر بازمهم به نحوی دیگر به سؤال پاسخ داده شود که آن دهه‌های که در آن مهم‌ترین رخدادهای اقتصادی ایران رقم خورده، چه دهه‌های بوده است، به‌صورت قطع و یقین دهه ۹۰ دهه‌ای بود که هم‌زمان با رشد تکنولوژی‌های برتر در دنیا و به‌طور متوسط پیشرفت‌های چشمگیر در همه ابعاد علم و زندگی، متأسفانه ایران نتهتا پیشرفت و بهبودی نداشت بلکه به لحاظ اقتصادی و آمار و ارقام پسرفت‌های فراوانی را شاهد بودیم. تاکید بر بهبود متوسط وضع دنیا به این دلیل بود که نشان داده شود ایران همراه با روند رشد مثبت شکوفایی جهانی نبوده و حرکتی معکوس را در اقتصاد خود تجربه کرده است!

چالش‌های قرن

## آنچه اقتصاد بر سر تئاتر آورد

از قبل سریال بازی‌کردن، گاه‌گذاری در فیلمی بودن است و رزق‌وروزی، هن و هن کتان جور می‌شود… می‌خواهم بگویم اگر روزی روزگاری «عبدالحسین نوشین» می‌توانست از قبل یک سال فعالیت و درآمد تئاتری پولی جور بکند که دو سال در اروپا به‌دنبال آموزش دیدن باشد، یا با تمام بدبختی‌ها، سرسختی «مصطفی اسکونی» باعث می‌شد بیش از هفت سال چراغ تماشاخانه را روشن نگه دارد و ائتلولو شکسپیر، روبهگان لیلیان هلمن، طبقه ششم آلفرد ژاری، خانه عروسک ایسن، تراموایی به نام هوس تنسی ویلیامز، گرگ‌ها و بره‌های آستروفسکی، کالسکه زین پروسپر مریمه، غاز سالامانگ سروانتس و صاحبه مهمانخانه کال‌ونسی‌را از روی صحنه بیاورد، یا اگر باگرک-گریموری مانند «نصرت کریمی» به قول خودش آن‌قدر درآمد داشت که روزی یک پرس چلوکیاب ۲۵ ریالی نوش جان کند ولی مملع‌ها چنین ریسکی برایشان هزینه قتل‌عام خانواده را داشت یا عمومی و وثیقی بازاری شریک تئاتری‌ها می‌شدند که تماشاخانه‌های فردوسی و سعدی را علم بکنند و تمام ضوابط هنری تئاتری را هم در حد وعشان به جا بیاورند و مثلا برای اجرای پرنده آبی موریس متزلینک، سنگ‌تمام بگذارند و سن گردان و دکور و جلوه‌های ویژه صحنه را برای نمایش تهیه کنند و تماشاگران برای خریدن بلیت سر و دست می‌شکستند، امروز معیارهای دیگری حاکم است؛ دلار بهتر است یا زیبایی‌شناسی صحنه؟ البته که «دلار جان!!!!».

البته آن روزگار که در سال ۱۲۹۸ خورشیدی که در طبقه بالای چاپخانه «فارسو» یا به قول آن زمان مطبعه خورش «منمایش می‌دادند» منبع تأمین هزینه تئاتر از محل اعانات اغبنا و معتقدین به توسعه ابزار سولیزاسیون، مدرسه، روزنامه و تئاتر تأمین می‌شد، هرچند در روزنامه ایران اعلام می‌کردند: «شرکت علمیه فرهنگ برای تهذیب اخلاق و تأسیس کتابخانه عمومی شب یکشنبه ۲۶ ذی‌حجه برابر با ۲۵ جدی و ۵ خرداد ۲۸ شهر-ماه-جاری ذی‌حجه نمایش اخلاقی، پاتومیم و کنسرت ایرانی خواهد داد. ارکستر و موزیک نظامی در هردو شب مدعوین را مشغول می‌دارد. محل فروش بلیط از امشب (نیم‌ساعت به غروب مانده) در عمارت فوقانی مطبعه فاروس خواهد بود.»

اما فروش بلیت به معنی آمورزشی از رونق بازار تئاتر در لاله‌زار جان گرفت و الا پیش از آن گروه‌های تئاتری مطلقا برای کسب درآمد و به‌عنوان یک شغل به سراغ تئاتر نمی‌رفتند.

«چون اقدامات شرکت فرهنگ- شرکت علمیه فرهنگ، اولین گروه تئاتری رسمی ایران- البته منوط به وجود سرمایه است و همه اعضای شرکت- به قدری زیاد نشده است که وجه اعانه مقرر یایشان متعدی شود و دردی را دوا کند، لذا عمده همت هیئت‌عامله و اعضای محترم تاکنون مصروف فراهم‌کردن سرمایه بوده و برای این مقصود یک‌مرتبه در زمستان گذشته نمایش تیاتر مانند داده و از این راه مبلغی عاید گردید که با سایر اعیاد در تجارخانه جمشیدیان به‌غیر محاسبه جاریه گذاشته شده و فعلا این شرکت که به آنچه در محل دارد، تجارخانه مزبوره نیز مبلغ سیصد تومان دارا می‌باشد» و الی آخر و سخن آخر

۱۵ تا ۲۰ سال پیش با زنده‌یاد دکتر «فیروز رئیس‌دانا» در جمعی کارشناسی مجادله‌ای داشتیم. ایشان با آن جوش‌وخروش همیشگی ادعا می‌کرد که تئاتر می‌تواند خودکفا باشد و از سر دولت خلاص می‌شود. می‌مجبور شدم که سندی رو کنم «در یک بررسی اقتصاد تئاتر که در سال ۱۹۹۸ در فلاند انجام شده بود. آمار گران با عدد و رقم دقیق نشان داده بودند که در کشور فلاند پنج‌ونیم‌میلیون‌نفری تعداد شش‌میلیون بلیت تئاتر فروخته شده؛ به‌عبارتی ۵۰۰ هزار نفر بیشتر از جمعیت کشور و بااین‌حال فقط ۲۵ درصد هزینه‌های فعالیت تئاتری از محل فروش بلیت و ۷۵ درصد از محل کمک‌های دولت، شهرداری‌ها و بنگاه‌های تجاری و صنعتی تأمین شده است.»

روحش شاد. از آنجا که دلایل قوی بود و معنوی، به قول حضرت مولوی رئیس‌دانی محفلور تسلیم شد!



● عمر تاریخ نوشته بشر را حدود پنج هزار سال تخمین زده‌اند. از روزگار انسان‌های اولیه تا به امروز، تسلط بر قلمرو از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر بوده است. حس مالکیت بر زمین، تا حد زیادی آدمی را آسوده‌خاطر می‌کند. پیش از ورود حقوق مدرن به ایران (تا ۱۲۸۵ خورشیدی)، قواعد مربوط به مالکیت بر اراضی با توجه به احکام شریعت اسلام ضابطه‌مند می‌شد؛ مطابق قاعده «بد» سلطه شخص بر اشیا دلیل بر مالکیت اوست و اصل «تسلیط» بر مبنای حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم»، فرد مسلط بر ملک را مالک مجاز به هرگونه دخل و تصرف می‌داند. این اصل در زمان تصویب جلد اول قانون مدنی (۱۳۰۷) در ماده ۳۰ قرار گرفت: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». همچنین در ماده ۱۴۱ این قانون «احیای اراضی موات» در زمره اسباب تملک قرار گرفته که البته با تصویب قوانین و مقررات بعدی به‌شدت محدود شد.

فلسفه اصلی تصویب قانون ثبت (۱۳۱۰)، تعیین معیاری برای پایان‌دادن به اختلافات افراد در زمینه اثبات مالکیت بود. شاه‌بیت این قانون ماده ۲۲ است: «همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسیده، دولت فقط کسی که ملک به اسم او ثبت شده… یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارثا به او رسیده باشد، مالک خواهد شناخت…» این روش هم کارگر نیفتاد و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی با ایراداتی که فقها به قانون ثبت گرفتند و ماهیت آن را خلاف عقد بیع (قرارداد انتقال‌دهنده مالکیت یا همان «تملیک عین به عوض معلوم») دانستند؛ دعوای «الزام به تنظیم سند رسمی» برای اعتباربخشیدن به معاملات با اسناد عادی، سکه رایج دادگستری شد. جالب اینکه تا به امروز این منازعه مدرن (اصالت سند رسمی) و سنتی (اصالت عقد بیع) ادامه دارد. در ماده ۶۲ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور (۱۳۹۵) حاصل جمع ماده ۲۲ قانون ثبت و رویه قضائی محاکم نشئت‌گرفته از اصالت بیع این‌گونه تجلی یافت: «همه معاملات راجع به اموال غیرمنقول ثبت‌شده مانند بیع… باید به‌طور رسمی در دفاتر اسناد رسمی ثبت تنظیم شود. اسناد عادی که درخصوص معاملات راجع به اموال غیرمنقول تنظیم شوند، مگر اسنادی که براساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است، در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد بوده و قابلیت معارضه با اسناد رسمی را ندارد». قید پایان ماده، متن را از محتوا تهی کرده، به تعبیر ساده: «نه خانی آمده و نه خانی رفته است».

اما اوج کشمکش بر سر زمین، قانون اصلاحات ارضی است که در ۱۹ دی ۱۳۴۰ تصویب و با همه بررسی ششم بهمن ۱۳۴۱ مشهور به «انقلاب شاه و ملت» به اجرا درآمد. این اقدام، مناسبات میان روحانیت و حاکمیت را به بحرانی‌ترین سطح رساند که در تاریخ‌نگاری رسمی، مقدمه انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید. اصلاحات ارضی در سه مرحله انجام شد: نخست، تعیین شد که هیچ مالکی بیش از یک ده شش دانگ یا شش دانگ زمین در چند ده مختلف نداشته باشد؛ دوم، صاحبان زمین‌های بپردازند یا براساس قراردادهای اجاره، زمین‌ها را به زارعان بفروشند. به عبارت دیگر مالکان موظف شدند که با ملک کشاورزی خود را برای ۲۰ سال به کشاورزان اجاره دهند یا آن را با توافق به آنان بفروشند. املاک موقوفه عام نیز براساس درآمد آن زمین به اجاره درآمدت ۹۹ساله به کشاورزان واگذار شد؛ و سوم، مالکانی که ملک خود را اجاره داده بودند، ملزم شدند تا زمین خود را به زارعان بفروشند. با ورود آیت‌امان‌نشینانی در ایران، قانون تملک آیت‌امان‌ها (۱۳۴۳) نحوه مالکیت ساکنان این نوع ساختمان‌ها را با توجه به وجود دو بخش اختصاصی و مشترک ضابطه‌مند کرد که امکان الزام مالک به تجدید بنا و نهاد هیئت‌مدیره، در گذشته پیشه‌ی‌های نداشت. همچنین در سال ۱۳۵۶ با تصویب قانون روابط موجر و مستاجر صورت‌بندی جدید مفهوم «حق کسب و بیشه و تجارت» که به روابط مالک و مستاجر املاک تجاری راه یافته بود، ترسیم و تا همین امروز بر این مناسبات حاکم است. موضوع دادرسی کیفری اختلافات ملکی هم در نوع خود منحصر به فرد است؛ از مجازات اعدام برای تصرف عدوانی مطابق لایحه قانونی متجاوزان به اموال عمومی و مردم اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی (مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب) تا ۴۰ سال بعد، قانون کاهش حبس تعزیری (۱۳۹۹) که مجازات جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (یک ماه تا یک سال حبس) را قابل گذشت دانسته و در صورت عدم گذشت تصویب شد؛ ورود نوبت قضائی لایحه قانونی متجاوزان به اموال عمومی و مردم اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی (یک ماه حبس) شده است؛ نزاع بر سر زمین محدود به قرن اخیر نیست و از تعیین مرز ایران و توران توسط آرش کمان‌گیر تا کشمکش ورات بر سر گواهی حصر وراثت و تحریر ترکه در در راهروهای شورای حل اختلاف، تا همیشه ادامه دارد.